

# هر تاریخی، تاریخ اکنون است

## محسن آزموده

اظهارنظر سیاستمداران در روزهای اخیر درباره تاریخ ایران باستان و واکنشها به آن، نشانگر صحت و عمق این اظهارنظر بندتو کروچه، فیلسوف تاریخ ایتالیایی است که «هر تاریخی، تاریخ معاصر است.» انسان موجودی تاریخی است و هر کاری کند، نمیتواند از بند تاریخ رهایی یابد. این نکته را فردریش نیچه فیلسوف آلمانی به خوبی در رساله کوچک «در سودمندیها و زیانهای تاریخ» بیان میکند. او نشان میدهد انسان متفاوت از سایر موجودات زنده است و نمیتواند بیخیال گذشته و رها از قید و بندهای آن در لحظه حال زندگی کند. گذشته و تاریخ، همواره بر لحظه اکنون انسان سایه میافکند و حضور گرانبار خودش را به او تحمیل میسازد.

آدمها به دلایل و علل مختلف به تاریخ مراجعه میکنند، مثلا برای اثبات حقانیت خود یا برای نشان دادن عظمت و بزرگیشان. آنها به گذشته رجوع میکنند تا به خود و دیگران ثابت کنند، خودشان و اجداد و نیاکانشان، چه افراد مهم و قابل احترامی بودند و چگونه به لحظه اکنون رسیدهاند. البته همیشه هم چنین نیست که افراد در مراجعه به گذشته حرص و ولع داشته باشند. افرادی که امروز موفقیت و پیروزی دارند، اما گذشتهشان چندان درخشان نبوده، اتفاقا می‌کوشند که آن را به فراموشی بسپارند یا آن را تحریف کنند. حساسیت ایشان روی تاریخ، متفاوت از کسانی است که در گذشته مجد و شکوهی داشته‌اند، اما اکنون فاقد آن هستند. هر دو گروه، البته به يك اندازه دلمشغول تاریخند و نسبت به آن حساس. به دیگر سخن شکست‌خوردگان و پیروزمندان امروز، هر دو به يك اندازه درگیر تاریخ هستند و هر دو تلاش می‌کنند برای خود تاریخی سراسر افتخار آرایه کنند. نکته جالب توجه هم آن است که همه مدعی آن هستند، تاریخی که روایت می‌کنند، عین واقعیت و آینه تمام‌نما و حقیقت‌نمای آن است.

از این منظر، هر تاریخی، تاریخ اکنون است، یعنی روایت وقایع و رویدادهای گذشته از منظر اینجا و اکنون که قرار است سیر رخدادها را به گونه‌ای منطقی و عقلانی روایت کند که به لحظه اکنون اعتبار ببخشد یا از آن مشروعیت‌زدایی کند. مثلا قوم غاصبی که به زور یا فریب به سرزمین مردمانی دیگر وارد شده‌اند و بر آنها حکومت می‌کنند و آنها را از محل زندگی‌شان بیرون می‌کنند. روایت تاریخ آن سرزمین،

یعنی منطقه مورد منازعه، دستکم از دو منظر به دو شکل روایت میشود. تاریخ به روایت این غاصبان حکایتی است که می‌کوشد نشان بدهد اجداد آنها در روزگاران دور در اینجا زندگی کرده‌اند و حالا هم آنها به سرزمین آبا و اجدادی خود برگشته‌اند. همچنین ممکن است این گروه، تاریخ نزدیک را به این شکل روایت کنند که نشان بدهند، آنها با زحمت و تلاش و کوشش حاکمیت این سرزمین را به دست آورده‌اند و در واقع استحقاق این جایگاه را دارند.

در مقابل اقوامی که خانه و کاشانه خود را با زور یا فریب یا ندانم‌کاری و خطاکاری از دست داده‌اند، با مراجعه به تاریخ می‌کوشند که اولاً رگ و ریشه‌دار بودن خود را در این خاک اثبات کنند و از سوی دیگر نشان دهند که روایت‌های قوم غاصب خطاست و آنها نه با تلاش و کوشش، بلکه با دروغ و دغل و فریبکاری یا با زور و حمایت قدرت‌های دیگر، بر این سرزمین مستولی شده‌اند. خلاصه آنکه تاریخ، عرصه جدال روایت‌هاست و هر گروه و فردی می‌کوشد آن را در جهت منافع و اهداف خود روایت کند.

این تکرر و تنوع روایت‌های تاریخ، به معنای نسبی بودن تام و تمام تاریخ و فقدان هیچ‌گونه مرجعیتی برای یافتن صدق و کذب قصه‌های تاریخی نیست. برخی واقعیت‌های تاریخی، انکارناپذیرند یا به تعبیر درست‌تر، تقریباً همگان بر وقوع آنها متفق‌القولند، مثل اینکه شاه‌اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسله صفوی است یا اینکه مظفرالدین‌شاه قاجار، فرمان مشروطه را امضا کرد و محمدعلی‌شاه قاجار فرمان تعطیل کردن مجلس را صادر کرد. آنچه محل اختلاف است، تعبیر و تفسیر این وقایع است. تفسیر وقایع تاریخی، به شرط اثبات آن که به وقوع پیوسته‌اند، پیش از هر چیز آشکارگر موقعیت و شرایط اکنون مورخ یا مفسر تاریخی است و به خوبی سوگیری‌ها و ترجیحات او را نشان می‌دهد.

بر این اساس، مراجعه به تاریخ و روایت‌های تاریخی، غیر از آنکه ما را با گذشته‌های دور یا نزدیک آشنا می‌سازد و به ما می‌گوید که مثلاً فلان شاه یا قهرمان یا سلسله، چه کارهایی کرده و چرا آن کارها را انجام داده، به ما نشان می‌دهد که خود مورخ، هدفش از انتخاب این برهه از تاریخ و نحوه روایت آن چه بوده است. به عبارت دیگر، هر روایت تاریخی، بیش و پیش از آنکه از اتفاقی در گذشته‌های دور پرده بردارد، نوری بر لحظه اکنون می‌اندازد و آشکار می‌سازد که هدف از برجسته‌سازی این لحظه یا پنهان کردن دقیقه‌ای دیگر از گذشته چیست. منتها شناخت زیر و بم اکنون مورخ و علل و دلایل شکل روایتش از یک واقعه تاریخی، مستلزم اولاً دانش و آگاهی نسبت به خود واقعه تاریخی و روایت‌های گوناگون از آن و ثانیاً شناخت مورخ و موقعیت فرهنگی و

اجتماعي و سياسي او و ثالثا آگاهي گسترده از زمانه حال است. با آگاهي از اين سه موضوع، مي‌توانيم دريابيم كه مثلا امروز چرا بحث درباره تاريخ ايران باستان محل اختلاف است و هر روايتگري، چرا و به چه علت آن را برجسته مي‌سازد يا مي‌كوشد اهميت آن را انكار كند.

منبع: روزنامه اعتماد 11 آبان 1400 خورشیدی